

تحلیل داده‌ها در جهت پیش‌بینی بحران در خاورمیانه

محمد کاظم کاوه پیشقدم^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

چکیده

خاورمیانه به‌عنوان منطقه استراتژیکی از مناطق بحران‌زاست که به‌علت جغرافیای سیاسی خاص و منافع ملی قدرت‌های بزرگ همواره دچار چالش و تنش بوده است. به‌سبب آنکه ایران در این منطقه قرار دارد و امنیت ملی مهم‌ترین خواسته یک دولت کشور است، با گزینش داده‌های مهم می‌توانیم تا حد بسیاری، بحران در این منطقه را پیش‌بینی کنیم. اطلاعات و داده‌ها مهم‌ترین ابزار یک تحلیل‌گر است که با آن می‌تواند برخی وقایع و بحران‌ها را تحلیل و پیش‌بینی کند؛ بنابراین در این مقاله به داده‌هایی اشاره شده است که به پژوهشگر کمک می‌کند تا بحران در منطقه را پیش‌بینی کند؛ جایگاه جنبش‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه و وابستگی آن به یکی از قدرت‌های بزرگ، جغرافیای سیاسی، منافع ملی قدرت‌های بزرگ و جایگاه این قدرت‌های بزرگ در روابط بین‌المللی کنونی از جمله داده‌های تأمل‌برانگیز است؛ همچنین ساختار سیاسی و حقوقی و برخی از تئوری‌های روابط بین‌الملل و کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله داده‌هایی است که در پیش‌بینی بحران در منطقه مؤثر است. در دست‌یابی به این داده‌های مهم از دانش حقوق بین‌الملل و سایر دانش‌های مرتبط با علوم سیاسی استفاده شده است. روش تحلیل به‌عنوان ابزار تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های سیاسی؛ جغرافیای سیاسی؛ قدرت‌های بزرگ ساختار سیاسی؛ کنوانسیون‌های بین‌المللی

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)، pishghadam2008@gmail.com

۱- مقدمه

۱-۱ ابزارهای علمی تحلیل

خاورمیانه منطقه‌ای استراتژیکی از مناطق بحران‌زاست که به‌علت جغرافیای سیاسی خاص و منافع ملی قدرت‌های بزرگ همواره دچار چالش و تنش بوده است. ایران در این منطقه قرار دارد و امنیت ملی مهم‌ترین خواسته یک دولت - کشور است؛ بنابراین با گزینش داده‌های مهم می‌توانیم تا حد بسیاری، بحران در این منطقه را پیش‌بینی کنیم. خاورمیانه موقعیت استراتژیکی خاصی دارد و بی‌تردید تحولات آن برای نظام جمهوری اسلامی ایران و کشورهای غربی و منطقه و امریکا حائز اهمیت است؛ به همین سبب در این موضوع از تحلیل عاملی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

گالتون اولین کسی بود که پایه‌های اولیه تحلیل عاملی را بنا نهاد. پس از او کارل پیرسون در اوایل قرن بیستم روشی برای تحلیل عاملی براساس یک فضای چندبعدی هندسی ارائه داد. در پی آن مک دونالد این روش را در زمینه شناسایی جرایم و ارتباط آن با ویژگی‌های فیزیکی افراد استفاده کرد. اسپیرمن نیز در سال ۱۹۰۴ م. به معرفی مدل‌های ریاضی این روش پرداخت. با این تلاش‌ها اصول و بنیان‌های تحلیل عاملی شکل گرفت و امروزه در سطح وسیع توسط شاخه‌های مختلف علوم مانند روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت، پزشکی و... استفاده می‌شود.

نخستین گام در تحلیل عاملی بیان مسئله است. برای اجرای یک تحلیل عاملی هر نوع متغیر مرتبط با مسئله تحقیق را می‌توان به کار گرفت. داده‌های خام نیز باید از نوع کمی باشد؛ اما در مواقعی می‌توان از متغیرهای مجازی و غیر پارامتری یا کیفی نیز استفاده کرد. در تحلیل عاملی مدل‌های مختلفی وجود دارد که از پرکاربردترین آن‌ها می‌توان به دو روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تحلیل عاملی مشترک اشاره کرد. انتخاب هر یک از این مدل‌ها به هدف محقق بستگی دارد.

مدل تحلیل مؤلفه‌های اصلی هنگامی استفاده می‌شود که هدف تلخیص متغیرها و دستیابی به تعداد محدودی متغیر برای اهداف پیش‌بینی باشد. در مقابل، تحلیل عاملی مشترک زمانی به کار می‌رود که هدف شناسایی عامل‌ها یا ابعادی باشد که به‌سادگی قابل شناسایی نیستند. در این مقاله از تحلیل عاملی در علوم سیاسی استفاده شده است. داده‌هایی در ارتباط با فلسفه سیاسی و جغرافیای سیاسی و جایگاه جنبش‌های سیاسی و... وجود دارد که تا حدی می‌تواند در پیش‌بینی بحران مؤثر باشد (تازیکه و نوری، ۱۳۹۵: ۲۵).

۲- تئوری‌های روابط بین‌الملل منطبق با خاورمیانه

از میان نظریه‌ها و تئوری‌های روابط بین‌الملل، سه تئوری انطباق بیشتری با منطقه خاورمیانه دارد که عبارت است از:

الف) امنیت‌سازی (نظریه کپنهاگ)

امنیت‌سازی در ارتباط با فعالیت هسته‌ای ایران و کنوانسیون برجام است که از مکتب کپنهاگ گرفته شده است. امنیت‌سازی به فرایندی گفته می‌شود که در آن برخی از موضوعات غیرامنیتی در چارچوب مسائل امنیتی قرار گرفته است و با آن برخورد امنیتی می‌شود (فجع‌آبادی، بخشی، دوره ۱۳، شماره ۴۰). امنیت‌کردن موضوعات را می‌توان نوع حادثی از سیاسی‌کردن موضوعات دانست. غیرامنیتی‌سازی به معنای

فرایند خارج‌سازی از مسائل دستور کار امنیت و بازگرداندن آن به حیطة مذاکرات سیاسی عمومی و کوشش در رفع اختلاف و رسیدن به مصالحه سیاسی است (مجله آفاق امنیت، دوره ۱۰، شماره ۳۶).

پوزان در تبیین معمای قدرت - امنیت دو نوع کشمکش را عامل ایجاد معمای قدرت - امنیت می‌داند؛ او به کشمکش قدرت به رقابت و خصومت مستقیم و آگاهانه دولت به‌عنوان منبع اصلی درگیری‌ها اشاره دارد. در اینجا بازیگران یا دولت‌ها در بهترین حالت فرصت‌طلب و در بدترین حالت ستیزه‌جویی هستند؛ ریشه اینگونه رفتارها به عواملی مانند ویژگی‌های سیاست داخلی دولت‌ها، الگوی توزیع قدرت و شخصیت رهبران برمی‌گردد.

ب) نظریه رئالیسم

برپایه مکتب واقع‌گرا مفروضاتی مانند سیاست، قدرت، دولت‌محوری و منافع ملی نقش اساسی در تعیین سیاست خارجی دارد؛ بنابراین چه در کشورهای شیخ‌نشین عربی که امیرنشین حاکم است و چه در کشورهای جمهوری، رهبران تعیین‌کننده سیاست داخلی و خارجی دولت‌هاست و منافع ملی از نگاه آنها تبیین می‌گردد (قره‌باغی و پیشقدم، ۱۳۹۴: ۵۴).

برطبق قانون اساسی کشورهای شیخ‌نشین عرب همگی این کشورها به‌نوعی حکومتی توتالیتر و پادشاهی هستند و در کشورهای خاورمیانه به‌علت عدم نهادینه‌شدن دموکراسی، رهبران سیاسی سیاست‌های داخلی و خارجی را تعیین می‌کنند.

روش مکتب رئالیسم بر منطقه خاورمیانه قابل اعمال است. برطبق این مکتب دولت‌ها قدرت یکسان نیستند. دولت‌ها وظایف یکسان دارند و همه در هرج و مرج زندگی می‌کنند و آنچه مهم است توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. در این مناطق دولت‌محوری حاکم است و بازیگران اصلی دولت‌ها و فقط دولت‌ها هستند و سازمان‌ها در این منطقه فقط نماینده دولت هستند. (عسکرخانی، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

در حال حاضر بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل واقع‌گرایی را به چهار نوع تقسیم می‌کنند که عبارت است از:

- واقع‌گرایی ساختاری نوع نخست یا طبیعت بشر که براساس آن سیاست بین‌المللی به‌واسطه تنازع برای کسب قدرت اداره می‌شود (پورامین: ۲۴).

- واقع‌گرایی ساختاری که نامنی در نظام هرج و مرج است؛ در طبیعت و سرشت انسان.

- واقع‌گرایی تاریخی: مهارت اصلی رهبران است که شکل‌گیری و تغییرات قدرت را در سیاست بین‌الملل تعیین می‌کنند.

- واقع‌گرایی لیبرال که عقیده دارند دولت‌هایی که در ساخت قوانین اولیه هم‌زیستی و در جلوگیری از خشونت سایر دولت‌ها توانا هستند می‌توانند مانع هرج و مرج بین‌المللی شوند.

با وجود تقسیم‌بندی، انواع واقع‌گرایی در موارد زیر مشترک هستند:

دولت‌ها را بازیگر اصلی روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند؛ بر قدرت و منافع ملی تأکید دارند؛ استدلال کشورها را تأیید می‌کنند و نکته دیگر اینکه دولت بدون اقتدار مرکزی هستند.

ج) تئوری تفرقه بینداز و حکومت کن

این استراتژی عبارت است از به دست آوردن یا نگهداری قدرت (سیاسی و اجتماعی) با شکستن و تجربه یک قدرت متمرکز به بخش‌های کوچک‌تری که هریک از این بخش‌های کوچک به‌تنهایی قدرت کمتری از اجراکننده استراتژی قدرت را تحت کنترل خود حفظ خواهد کرد. مورد مثال این استراتژی، حمایت کامل کشور اسرائیل از برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان عراق بوده است تا از این طریق بتواند از اتحاد بیشتر کشورهای ایران، عراق و سوریه و ترکیه جلوگیری کند و از تغییر موازنه قدرت به زیان خود جلوگیری کند. با وجود مخالفت تمامی کشورهای غربی و شرقی، اسرائیل کشوری است که از این رفراندوم حمایت کامل خود را اعلام کرده است. ایجاد شکاف بین ایران کشورهای دیگر با قلمداد کردن اینکه ایران کشور نامنی است از دیگر سیاست‌های اسرائیل در این زمینه است.

تقسیم کن و غلبه کن یکی از ابعاد این نظریه است. عملکردی که عربستان سعودی در یمن و قدرت‌های دیگر در سوریه، تصمیم به انجامش داشتند. ارکان این تکنیک عبارت‌اند از: ایجاد و تشویق تقسیمات بین مادون‌ها برای جلوگیری از ایجاد اتحاد و قدرت عالی است و پرورش بی‌اعتمادی، کینه، عداوت و خصومت بین حکمرانان محلی از دیگر سیاست‌های تفرقه بینداز و حکومت کن است؛ انگلستان این سیاست را قبلاً اعمال کرده است؛ اما این نظریه توسط بسیاری از قدرت‌های دیگر چون آمریکا و عربستان سعودی و اسرائیل در منطقه دنبال می‌شود.

غرب به دنبال دخالت‌های گسترده‌تر در منطقه با به چالش کشیدن امنیت منطقه است، غربی‌ها برآن‌اند که از تنش موجود میان پاکستان و افغانستان برای بحران‌سازی و گسترش دامنه تحرکات خود در منطقه بهره‌برداری کنند.

۳- قدرت‌های بزرگ و پیشگیری از بحران

در باب قدرت‌های بزرگ باید متغیرهای ذیل برای بررسی ایجاد بحران توسط قدرت‌های بزرگ بررسی شود؛ قدرت‌های بزرگ به دو صورت در بحران خاورمیانه نقش داشته‌اند:

اول، ترسیم مرزهای خاورمیانه و بی‌توجهی به تفاوت‌های قومی، نژادی و مذهبی. دوم، حمایت سیاسی و دیپلماتیک و مالی، تسلیحاتی از حامیان خود در منطقه. همچنین پژوهشگر باید در نظر داشته باشد که الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های خاورمیانه در دوران جنگ سرد و بعد از جنگ سرد متفاوت بوده است. دخالت پس از جنگ سرد، باعث حضور نظامی قدرت‌های بزرگ با هنرمندی آمریکا در منطقه شد. بحران کویت، عراق، افغانستان و واقعه یازدهم سپتامبر از وقایع سیاسی محسوب می‌شوند که دخالت آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمونی در منطقه شد؛ بنابراین شناسایی نوع سیاست داخلی آمریکا، احزاب، اعضای کنگره و سنا و شخصیت سیاسی و روانی و... از داده‌های مهم برای پیش‌بینی بحران است.

۴- جنبش‌های سیاسی

جنبش‌های سیاسی اخیر در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی خلیج فارس به بی‌ثباتی‌سازی نظام اقتدارگرا و تغییر ادبیات سنتی و تولید گفتمان نو، سیاست هژمونی را در زیرسیستم کشورهای عربی تغییر داده است و حتی عصر

نوبنی را از سیاست منازعه‌گرایانه تولید کرد (وحید ذوالفقاری، ۱۳۹۴).

رهیافت نئواسلامی سکولاریزم اسلام‌گرای، بر این مسئله تأکید دارد که دموکراسی خواهی، حقوق بشر، رفتار برابر دولت از یک سو و تدریج‌گرایی اسلامی - مدرن‌سازی اسلام - اعتدال و پیوند پراگماتیک با غرب از موارد جنبش در این منطقه است. با شناسایی جنبش‌های اجتماعی، سکولاریسم، اسلام‌گرایی، دموکراسی‌ون کردن جامعه و وابستگی سیاسی و اقتصادی این جنبش‌ها به کشورها و قدرت‌های دیگر، می‌توان بحران در این منطقه را پیش‌بینی کرد.

۵- توافقات‌های بین‌المللی و پیش‌بینی بحران

کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توانند متعادل قدرت را در کشورهای خاورمیانه، که بیشتر پدیده‌هایی سیاسی هستند تا حقوقی، برهم بزنند. از آنجا که کشورهای خاورمیانه با کمک‌های نظامی و تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ به تداوم خود و دنباله‌روی از منافع ملی خود ادامه می‌دهند، کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توانند موجب ایجاد بحران و رفع بحران در منطقه شوند.

الف) برجام

برجام که موجب تساهل میان ایران و غرب بود باعث شد که کشورهای عربی - که در رأس آن‌ها عربستان سعودی بود - موجب بحران‌هایی شوند؛ از همین رو کشورهای عربی درصدد دامن‌زدن به اختلافات داخلی در کشورهای منطقه برآمدند و بیش‌ازپیش ایران و متحدانش را تحت فشار قرار دادند. حمایت کشورهای منطقه از داعش در عراق و سوریه، حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه، فشار بر گروه‌های همسو با ایران در یمن و فشار بر حزب‌الله لبنان در این راستا قابل توجه است. از سوی دیگر برجام تلاشی برای اعتمادسازی غرب و آمریکا به ایران بود و ایران توانست براساس همین اعتماد در ایجاد بحران در منطقه سوریه و لبنان نقش‌آفرینی کند (میرزاده کوهشاهی، ۳۲).

ب) FATF

از آنجا که سازمان شورای خلیج فارس عضو آن است می‌تواند در کاهش بحران در منطقه خاورمیانه مؤثر باشد. FATF باعث نزدیکی ایران به کشورهای اروپایی می‌شود که ایالات متحده آمریکا را با چالش روبه‌رو خواهد کرد. هیچ‌کدام از کشورهای عربی خلیج فارس به این سازمان نپیوسته‌اند؛ اما کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از مجموعه کشورهای عربی خلیج فارس است.

سازمان‌های بین‌الملل به علت اینکه شخصیت حقوقی مستقل هستند، می‌توانند مستقل از دولت عمل کنند؛ عضو سازمان‌های بین‌المللی شوند. سازمان شورای همکاری خلیج فارس از اینکه برخی فعالیت‌های نظامی و اقتصادی خود را در منطقه در قالب این شورا انجام می‌دهند، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم تحت نظارت این سازمان درآیند.

۶- توسعه سیاسی در منطقه و بحران

یکسری عوامل مشترک در خاورمیانه مشاهده می‌شود که با کمی بررسی و دقت متوجه خواهیم شد که این عوامل می

تواند نقش مهمی در توسعه سیاسی و بحران ایفاء کند. بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه از جمعیت کم و ناهمگونی تشکیل شده‌اند. آیا این ویژگی می‌تواند منجر به بحران سیاسی این کشورها و منطقه شود؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها عوامل جمعیت شهرنشینی سرمایه‌داری پدرسالاری را بررسی می‌کنیم.

الف) جمعیت

به نظر می‌رسد که میزان و نوع جمعیت و روند توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه مؤثر بوده است. جمعیت در این کشورها ترکیب جمعیت مناسبی ندارد و مهاجرت‌های پی‌درپی به این کشورها بر توسعه سیاسی و نوع تقاضاها تأثیر گذاشته است.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند رشد جمعیت خود به‌تنهایی می‌تواند موجب تحولات قابل‌توجهی شود. دورکهایم در رساله تقسیم کار اجتماعی خود افزایش حجم و تراکم جمعیت را در تغییر وضع جامعه بسیار مؤثر دانسته است؛ توسعه کمی جمعیت و تقسیم کار به منشأ ایجاد تکامل در مظاهر مختلف زندگی می‌انجامد (سرای، ۱۳۹۴: ۳۸).

ژان اکرم نیز یکی از جامعه‌شناسان سیاسی است که به تأثیر افزایش جمعیت توجه کرده است. او معتقد است افزایش جمعیت موجب کاربرد علوم اقتصادیات و تمایل به پذیرش اختراعات تازه و نوآوری و تمایل به تحصیل و پیشرفت مادی و مصرف و میل به توسعه حقوق و علوم انسانی را افزایش می‌دهد.

جایگاه دیگری که نوع جمعیت در روند توسعه سیاسی و بحران کشورها بازی می‌کند، مهاجرت‌هایی است که از مناطق مجاور یا کشورهای غربی صورت می‌گیرد؛ برای مثال بحرینی‌ها در ترکیب جمعیت بحرین، تنها ۶۴ درصد جمعیت تشکیل می‌دهد و بقیه جمعیت را غیربحرینی تشکیل می‌دهد. بقیه جمعیت بحرین ۱۰ درصد از سایر نژادهای عرب و ۶ درصد از سایر ملت‌ها، ۱۳ درصد آسیایی و ۸ درصد ایرانی تشکیل می‌شود (کتاب سبز وزارت امر خارجه). در قطر نیز حضور تعداد زیادی از اتباع کشورهای غربی که تحت عنوان مستشار در بخش‌های مختلف این کشور مشغول به کار هستند، در گسترش فرهنگ غرب نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد. البته دولت قطر نیز در اواسط دهه هشتاد به بعد تصویب تصمیماتی را برای مقابله با این مسئله اتخاذ کرده است؛ تصویب خاص و تشدید تبلیغات اسلامی بخشی از این تصمیمات است.

بسیاری از کارگران خارجی در اقتصادهای نفتی عربی، متعلق به کشورهای عرب غیرنفتی هستند. این مسئله مزایا و هزینه‌هایی در بر دارد. مشترک‌بودن ریشه قومی و زبانی مهمانان و میزبانان موجب بالارفتن کارایی و انسجام کارگران مهاجر در کشور میزبان می‌شود؛ بنابراین ترکیب جمعیت در کشورهای عربی خلیج فارس در تبادل فرهنگ و تضاد عقیده بی‌تأثیر نیست و می‌تواند تحولات سیاسی قابل‌توجه‌ای را پدید آورد که در سال ۲۰۰۳ تاکنون این تحولات قابل‌توجه بوده است.

ب) شهرنشینی

شهرنشینی نیز در توسعه بی‌تأثیر نیست؛ تاریخ گواه است که دموکراسی از شهرها برخاست و یونان به‌عنوان کشوری که شهرنشین بود اولین مرکز دموکراسی در جهان شناخته شد. همچنین در قرون وسطی که حکومت فئودال‌ها برقرار بود، نظام استبدادی نیز حکومت می‌کرد؛ اما با درهم شکستن نظام فئودالی که نتیجه آن به وجود

آمدن کشورهای مستقل و شهرنشین بود، دموکراسی در فنلاند و ایتالیا و غیره برقرار شد و بدین ترتیب بود که نهادهای سیاسی شکل گرفتند و انجمن‌های ملی تأسیس شدند.

کشورهای شیخ‌نشین عربی نیز به‌سوی شهرنشینی می‌روند و این روند می‌تواند چشم‌انداز روشنی برای توسعه سیاسی ایجاد کند؛ در بحرین در حدود ۸۳ درصد از کل جمعیت بحرین شهرنشین و ۱۲ درصد روستایی هستند. در عربستان سعودی که مناطق کشاورزی و دامداری بیشتر دیده می‌شود، دموکراسی در این منطقه نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس ضعیف‌تر است؛ اما به همان اندازه که جمعیت شهرنشین افزایش می‌یابد، درخواست برای مشارکت سیاسی نیز زیاد می‌شود.

در عمان نیز بخش عمده جمعیت در بخش کشاورزی اشتغال دارند؛ گرچه پس از پیدایش نفت، کشاورزی اهمیت خود را از دست داده است (کتاب سبز، ۱۳۷۵، وزارت امور خارجه: ۲۵).

بنابراین افزایش سریع جمعیت همراه با رشد شهرنشینی، زمینه اصلی جغرافیایی سیاسی منطقه و تحولات آن را ایجاد کرده است. در کشورهای تولیدکننده نفت که جمعیت زیادی دارند، بیشتر علاقه به اجرای پروژه‌های عمده عمرانی و پرهزینه دیده می‌شود؛ درعین حال شهرنشینی در توزیع مجدد جمعیت مؤثر بوده و درصد مردمی که به کار کشاورزی اشتغال دارند، به شدت پایین آمده است. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که مردم شهرنشین بالاترین آگاهی سیاسی را دارند.

موریس دودژه در کتاب *جامعه‌شناسی سیاسی* خود به روحیه محافظه‌کارانه دهقانان اشاره دارد؛ براساس این روحیه محافظه‌کاری آنان ترجیح می‌دهند که از مسائل سیاسی دور باشند (دووژه، ۱۳۷۵: ۱۵۶). ریچارد کاتم در کتاب *ناسیونالیسم در ایران* می‌نویسد: در زندگی روستایی افق دید روستاییان از محدوده دو یا چند روستا تجاوز نمی‌کند و در زندگی ایلی و قبیله‌ای هم بینش فرد محدود به تیره و طایفه خویش است. در جای دیگر عواقب زندگی ایلی و قبیله‌ای را این‌گونه بیان می‌کند: در مجموع فرد ایلی حتی به اندازه دهقانان روستایی پذیرای ناسیونالیسم نبود، وفاداری و تعلق خاطر روستایی و دهکده‌اش [در وجود او] نبود؛ بنابراین بر سر راه فرد ایلی سد بزرگی وجود داشت که تعلق و وفاداری‌اش را به دولت مانع می‌شد.

ج) سرمایه‌داری

در برخی از کشورها صنعتی‌شدن موجب رشد توسعه سیاسی و حقوق اساسی در کشورها شده است. البته سرمایه‌داری نمی‌تواند به‌تنهایی و بدون عوامل دیگر موجب توسعه سیاسی گردد؛ بلکه این امر به عوامل زیادی بستگی دارد؛ از جمله به فرهنگ سیاسی و تاریخ آن کشور. البته می‌توان فرهنگ سیاسی جامعه عرب را فرهنگی مطلق‌گرا دانست که عملکرد سرمایه‌داری را در جهت توسعه سیاسی به کار می‌برد.

در هر حال غیرقابل‌انکار است که سرمایه‌داری می‌تواند دو تحول مهم را به وجود آورد: یکی افزایش قشر کارگران منسجم که در انقلاب‌ها و سیاست‌ها نقش مهمی را ایفاء می‌کنند و دیگر، توزیع منبع درآمد که در نتیجه این توزیع، قدرت سیاسی نیز تقسیم خواهد شد.

در کشورهای سرمایه‌داری، قطب‌های سیاسی گوناگون به وجود آمده‌اند؛ اما در کشورهای عربی که اقتصاد آن وابسته به نفت است و این نفت تحت نظر و کنترل دولت است، قدرت سیاسی نیز تا حد زیادی در خاندان سلطنتی

متمرکز شده است و از آنجاکه گسترش جمعیت باعث شده است انتخابات غیرمستقیم بر انتخاب مستقیم ترجیح داده شود و انتخابات نیز محتاج به اطلاع‌رسانی است و اطلاع‌رسانی امروزه بدون تحمل هزینه ممکن نیست، بنابراین به گونه‌ای جبری، اقتصاد نقش مهمی در تصمیمات سیاسی و تعیین افرادی ایفا می‌کند که اجراکننده برنامه‌ها هستند. البته نباید از یاد برد که این روش تقریباً جبری، دارای منتقدان زیادی نیز هست (وبر، ۱۳۷۰: ۵۳، ۱۵۳).

از سوی دیگر رشد طبقات کارگر در جوامع صنعتی موجب وجود احزاب قدرتمندی شده است؛ برای مثال در یمن در اواسط سال‌های ۱۹۵۰ اوضاع عدن با ظهور جنبش اتحادیه کارگری - که می‌توان آن را سازمان‌یافته‌ترین جنبش عرب دانست - تغییر کرد (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).

مهاجرت ده‌ها و هزارها کارگر از جنوب به سرزمین اصلی موجب ازدحام کارگری در یمن شد. این اتحادیه که تعداد اعضای آن ۲۰۰۰۰ نفر بودند در مارس ۱۹۵۶ با تأثیر از کارگران بریتانیا بزرگ‌ترین تحول را در قانون کار به وجود آوردند؛ به گونه‌ای که آن‌ها توانستند از کارفرمایان انگلیسی در طی مذاکراتی، امتیازاتی به دست آوردند. در نتیجه این مذاکرات کار کارگران به ۴۸ ساعت کار در هفته کاهش یافت و حداقل حقوق افزایش یافت. کارفرمایان با این روش موافقت کردند و برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ قانون کار تصویب شد (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵: ۵۴).

در عربستان سعودی نیز اولین حرکت کارگری در سال ۱۹۵۳ شروع شد؛ هنگامی که ۱۳۰۰ تن از کارگران در ناحیه دمن یکی از حوزه‌های نفتی به اعتصاب دست زدند. در برابر این اقدام، دولت عکس‌العملی شدیدی از خود نشان داد و فوراً نیروهایی به آنجا اعزام داشت. صدها تن از کارگران دستگیر و به مدت سه هفته زندانی شدند. حوزه نفتی که توسط کارگرانی اشغال شده بود، به اشغال آنان درآمد در نتیجه این اعتصاب امتیازات چندی نصیب کارگران شد. اقداماتی برای وضع رفاهی آنان به عمل آمد؛ دستمزدشان افزایش یافت و از تعداد ساعات کار آن‌ها کاسته شد؛ اما از سندیکای کارگران، کماکان خبری نبود (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵: ۲۵).

در فرانسه نیز کارگران صنایع، در تحولات فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا کردند و در واقع می‌توان گفت جمهوری در فرانسه به‌خاطر پافشاری و انسجام کارگران بود. به‌رحال مسلم است که نظام سرمایه‌داری ابتدا از کشورهای اروپایی غربی و آمریکا پدید آمد و تحولات زیادی را در زوایای زندگی انسان‌ها ایجاد کرد.

مارکس ویر سرمایه‌داری را یکی از عوامل توسعه و رشد سیاسی و اقتصادی کشورها می‌داند. او در سال ۱۹۰۵ اظهار داشت که ظهور سرمایه‌داری و به‌دنبال آن توسعه سریع اقتصادی غرب مجموعه‌ای از دگرگونی‌های فرهنگی را میسر کرد که با ظهور آیین پروتستان ارتباط داشت (وبر، ۱۳۷۰: ۳۰).

۷- جغرافیای سیاسی خاورمیانه و بحران

جغرافیای سیاسی کشورهای عربی خلیج فارس بسیار گسترده است و گوناگونی و تنوع خاصی دارد؛ زیرا جغرافیای سیاسی اساساً درگیر تحلیل پدیده‌های سیاسی است؛ اما از آنجاکه هدف اصلی ما، بررسی جغرافیای سیاسی این کشورها نیست، تنها به مباحثی می‌پردازیم که مربوط به موضوع کتاب می‌شود؛ در نتیجه موقعیت سرزمینی و قبيله‌گرایی و اختلاف مذهبی را مدنظر قرار می‌دهیم و به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

الف) قبیله‌گرایی

وجود قبیله‌های مختلف یکی از ویژگی‌های بارز و مشترک کشورهای عربی خلیج فارس است. در منطقه خاورمیانه، کوچ‌نشینان و یکجانشینان از ارزش‌های قبیله‌ای مبرا نمی‌باشند؛ حتی امروزه نیز پیروی از این ارزش‌ها ادامه دارد (مجتهدزاده، ۱۳۹۴: ۹۵ و ۴۵). قبیله‌گرایی در این منطقه آن‌چنان قوی است که حتی در شهرهای این مناطق نفوذ کرده است. قبل از جنگ جهانی اول در حدود ۱۰ درصد از کل منطقه خاورمیانه را منطقه کوچ‌رو تشکیل می‌داد که در شیخ‌نشین‌های عرب‌نشین می‌شد؛ این مناطق به‌ویژه در عربستان سعودی بیشتر از جاهای دیگر خاورمیانه وجود داشته است.

اهمیت قضیه در اینجاست که قبایل در سیاست نقش اساسی داشته‌اند؛ برخی از قبیله‌ها موفق به برقراری استقلال در منطقه شده‌اند. در عربستان براساس خصوصیات نظام قبیله‌ای، رهبر قبیله، شیخ نامیده می‌شود که دارای دو وظیفه است: حکم‌کردن درون قبیله بین گروه‌های متخاصم و رهبری قبیله (همان: ۶۵).

شیخ قبیله مرجع اصلی اختلافات داخلی قبیله و محور اصلی رفع درگیری‌ها میان قبایل است. نظام سیاسی قبیله مربوط به خود قبیله است؛ به‌گونه‌ای که شیخ معمولاً توسط اعضای شورای رهبری قبیله که مجلس نامیده می‌شود، انتخاب می‌گردد. این شیخ باید برای پیروزی در انتخابات خواسته افراد را در نظر بگیرد و حتی برای تداوم این مقام نیز باید موافقت نظر این افراد را داشته باشد.

انتصاب رئیس از علائم بارز نظام سیاسی قبیله است که انتخاب مردم در آن نقش ندارد. این سیستم، سیستمی ابتدایی است که در اوایل مراحل تشکیل دولت مدرن، جوامع از آن پیروی می‌کردند. اکنون نیز قبایل برای اتخاذ و اعتماد میان دولت و ملت، مشکلاتی را به وجود آورده‌اند؛ برای مثال در عمان تا سال‌های متمادی اعضای ارتش این کشور را نیروهای خارجی تشکیل می‌دادند؛ چون افراد عمانی به‌سبب اختلاف شیوخ با دولت مرکزی نمی‌توانستند مورد اعتماد رژیم باشند؛ بنابراین اکثر نیروهای انسانی ارتش عمان را بلوچ و غیربلوچ تشکیل می‌دادند. البته برای جلب اعتماد بعضی از شیوخ قبایل از طریق ارباب و تطمیع آن‌ها، کم‌کم افراد مشتمل از قبیله‌های عمانی وارد ارتش شدند و هنوز بی‌اعتماد وجود دارد.

قبیله‌ها مانع بزرگ یکپارچگی کشورها به شمار می‌آمدند و به‌راحتی برای حفظ قدرت مورد تطمیع کشورهای خارجی قرار می‌گرفتند. نبود پیوستگی مراکز جمعیت، غلبه چادرنشینی و زندگی بدوی و نبود راه‌های ماشین‌رو، وجود واحدهای سیاسی کوچک را - که تعداد آن‌ها زیاد است - توجیه می‌کند؛ پیمان‌های بریتانیا با شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ای بدون شک در بقای آن‌ها مؤثر بوده است.

گرچه دولت‌هایی چون عربستان سعودی سعی داشته است با اختصاص یارانه از حمایت شیوخ قبایل برخوردار باشند در سال ۱۹۵۷ این یارانه ۱۴ درصد کل بودجه را در بر می‌گرفت؛ با افزایش درآمدهای نفتی بر میزان یارانه پادشاه دولت، به شیوخ و قبیله‌ها افزوده می‌شده است؛ اما به‌ناچار فرایندهای اجتماعی، ساختار قبیله‌ای در عربستان را به‌گونه‌ای روزافزون کم‌رنگ می‌کند و این کم‌رنگی در کشورهای دیگر عربی نیز دیده می‌شود (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱: ۲۵).

ب) شیعه و سنی

اختلاف میان شیعه و سنی یکی از ویژگی‌های جغرافیای سیاسی، کشورهای عربی خلیج فارس است. مذهب در کشورهای عربی، موجب درگیری و شورش گردیده؛ اما در برخی اوقات موجب یکپارچگی نیز شده است؛ برای مثال در عربستان سعودی جایگاه مذهبی امیران موجب تمرکز و افزایش قدرت شد و مذهب وهابی باعث یکپارچگی کشور شده است؛ زیرا بسیاری از ساکنین عربستان سعودی سنی مذهب هستند و به جنبش مذهب وهابی وابستگی دارند.

در حدود ۳۰۰ هزار شیعه در بخش‌های خاوری کشورهای شیخ‌نشین عربی زندگی می‌کنند؛ اما حکومت در دست سنی‌هاست و شیعیان فقط مجاز به خدمت در پایین‌ترین سطح هستند و از استخدام در گارد ملی به کلی محروم هستند (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱: ۲۲).

شیعیان در عربستان سعودی از نظر اقتصادی به پای سایر شهروندان نمی‌رسند؛ ولی در مقایسه با شیعه‌های کشورهای همسایه مرفه‌ترند؛ زیرا میدان‌های نفتی سعودی در استان‌های شرقی متمرکز است.

شیعیان حدود ۳۵ تا ۵۰ درصد کارگران نفتی را تشکیل می‌دهند. مذهب وهابی توانسته است میان این مذاهب تسنن نوعی انسجام ایجاد کند؛ اما اختلافات هنوز هم دیده می‌شود.

کویت و امارات به‌خاطر اینکه دارای اقلیت بزرگ شیعه هستند، از انسجام لازم برخوردار نیستند. در بحرین روابط میان شیعه و سنی حساس‌تر و پیچیده‌تر از هر کشور دیگری چون عربستان است. در بحرین بزرگ‌ترین مسئله اختلاف میان رهبران این کشور با شیعه مذهب است. در این کشورها شیعیان خواستار مشارکت سیاسی فعال‌تری در عرصه‌های سیاسی کشور هستند که این خواسته همواره با شک و تردید از مقامات بحرینی روبه‌رو بوده است؛ زیرا این اعتراضات را ناشی از دخالت ایران می‌دانند که برای صدور انقلاب اسلامی به این جنبش‌ها دامن می‌زند.

بنابراین اختلاف مذهب شیعه و سنی در بی‌انسجام این کشورها و در نتیجه اختلال در تسریع توسعه سیاسی مؤثر است. برخی کشورهای خلیج فارس اقداماتی را برای انسجام این مذاهب انجام داده‌اند؛ برای مثال در کویت محاکم از لحاظ شرعی به چند دسته تقسیم می‌شوند: الف) محکمه شرعی بزرگ؛ ب) محکمه احوال شخصیه؛ ج) محکمه سوم که از دو قاضی از مذهب جعفری تشکیل شده است و به مسائل احوال شخصی مسلمانان مذهب جعفری رسیدگی می‌کند؛ بنابراین تدابیری برای پیوستگی و اعتراض‌نکردن شیعه اندیشیده شده است؛ اما در کشورهایی که اکثر جمعیت را شیعه تشکیل می‌دهد - همانند بحرین - تنها مشارکت وسیع شیعیان در امور سیاسی می‌تواند چاره‌ساز اختلافات باشد (کتاب سبز، وزارت امور خارجه).

ج) موقعیت سرزمینی

نخستین دولت‌ها در منطقه خاورمیانه احتمالاً در هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد ظهور کرد. این دولت‌ها در جلگه‌های رسوبی ولی خشک بین‌النهرین به وجود آمدند و به تدریج موجب ظهور شهرها و شهرنشینی شد. این دولت‌ها با کشورگشایی و ضمیمه کردن خاک کشورهای دیگر گسترش پیدا کردند؛ یک انگیزه قوی برای این تجاوز، دست‌یابی به مناطق حاصلخیز کشورهای دیگر بود.

بی‌ثباتی سیاسی در این دولت‌ها یکی از ویژگی‌های مشترک این منطقه است که بیشتر نشأت گرفته از جغرافیای سیاسی این کشورهاست. ملت این منطقه همواره شاهد ظهور و سقوط دولت‌های پی‌درپی بودند.

ناپوستگی سیاسی را می‌توان در آسیب‌پذیری این سرزمین‌های باتلاقی در قبال مهاجمین خلاصه کرد. به تدریج که دولت‌ها بزرگ‌تر می‌شدند، مردم دارای زبان، فرهنگ و مذاهب گوناگون می‌گردیدند. به علت همین ناهمگونی، بعضی از این جوامع به نفع حکومت مرکزی و برخی دیگر بر عکس علیه حکومت مرکزی فعالیت داشتند؛ این روند هنوز نیز در کشورهای خاورمیانه موجود است (مجتهد زاده، ۱۳۹۴: ۷۶).

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله به داده‌هایی اشاره شده است که به طور غیرقابل انکار می‌تواند در پیش‌بینی بحران مؤثر باشد؛ تحولات در ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه که تا حدود زیادی دولت‌محور هستند و تغییرات در مهاجرت و تبدیل سیستم کشاورزی به صنعتی و جمعیت در تحولات جامعه حوزه خاورمیانه مؤثر است. پیش‌بینی بحران در خاورمیانه پژوهشی بین‌رشته‌ای است و بدون در نظر گرفتن سایر تخصص‌های دیگر در علوم انسانی نمی‌تواند به نتیجه کاملی برسد. همچنین انتخاب داده‌ها بر اساس تجربه و فراست می‌تواند تا حدود زیادی ما را در پیش‌بینی بحران در حوزه منطقه و بین‌المللی راهنمایی کند. این مقاله که صرفاً به ارائه ایده پرداخته است، بیانگر این است که علوم انسانی حوزه مطالعاتی گسترده‌ای دارد که برای رسیدن به یک نتیجه کامل در پژوهش باید از تحلیل دانش‌محور استفاده شود و از همه علوم مرتبط در اینباره استفاده گردد. همان‌طور که در این مقاله با استناد ثابت شده است که داده‌های منطقه خاورمیانه می‌تواند در حوزه جغرافیای سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوقی و... وسیع باشد. براساس آنچه گفته شد داده‌ها در رویدادهای خاورمیانه قابل بررسی و تحلیل است و از روش‌ها و نظریه‌های رئالیسم و دیگر روش‌های مطرح شده در اصول روابط بین‌الملل می‌توان استفاده کرد. واقع‌گرایی با شاخص‌های تمرکز بر قدرت می‌تواند به عنوان ابزار تحلیل داده‌ها در خاورمیانه استفاده شود؛ بنابراین عوامل زیر به عنوان روش‌ها و ابزارهای تحلیل رفتار در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف) جمعیت و نظریه‌های پیرامون آن؛

ب) سرمایه و میزان سرمایه؛

ج) طبقات اقتصادی؛

د) وضعیت قبیله‌گرایی؛

ه) دستاوردهای ناشی از مذهب و اختلافات مذهبی که موقعیت سرزمینی از داده‌هایی است که در تحلیل داده‌ها

از آن استفاده می‌شود.

منابع

۱. پورامین اسماعیل، روزنامه رسالت، شماره ۶۹۲۶.
۲. تازیکه، نوراله؛ نوری، زهرا (۱۳۹۵)، تحلیل عاملی تبیینی (EFA) با رویکرد کاربردی.
۳. حیدرعلی هومن (بی‌تا)، تحلیل داده‌های چندمتغیری در پژوهش رفتاری، بی‌جا: نشر پارسا.
۴. دووزه، موریس (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵. ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، «ماهیت جنبش‌های اخیر خاورمیانه: اسلام - سکولارم»، فصلنامه علمی و ترویجی.
۶. زاده، رسول «بررسی و نقد نظریه امنیتی سازی مکتب کپنهاگ»، مجله آفاق امنیت، دوره ۱۰، شماره ۳۶.
۷. سرایی، حسن (۱۳۹۴)، جمعیت‌شناسی مبانی و زمینه‌ها، تهران: انتشارات سمت.
۸. عسکرخانی، ابومحمود (۱۳۸۱)، «نظریه رژیم بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷.
۹. فجیع‌آبادی مرتضی؛ بخشی، رامین، «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ، چارچوب برای تحلیل»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۳، شماره ۴۰.
۱۰. قره‌باغی، ونوس؛ کاوه پیشقدم، محمدکاظم (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و ساختار سیاسی کشورهای عرب، بی‌جا: انتشارات مجد.
۱۱. کتاب سبز وزارت امور خارجه، عربستان سعودی، (۱۳۷۱).
۱۲. کتاب سبز وزارت امور خارجه، عمان (۱۳۷۱).
۱۳. کلانتری، خلیل (بی‌تا)، پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی و اقتصادی، بی‌جا: فرهنگ صبا.
۱۴. میرزاده کوهشاهی، مهدی (بی‌تا)، «بحران منطقه‌ای و فرمت‌های نظامی و امنیتی ناشی در برجام»، برجام، سیاست‌ها و دستورها و الزامات.
۱۵. وبر، مارکس (۱۳۶۹)، سرمایه‌داری و بروتستان. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۴)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.